

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۱

بیست و چهارمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهلم!

در بیستمین و چهارمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهلم که روز دوشنبه دوازدهم مهر ۱۴۰۰-چهارم اکتبر ۲۰۲۱، برگزار شد سارا روزدار، خواهر عادل روزدار به عنوان شاکی گفت که آذر ۱۳۶۷ ساکی از برادرش در زندان، تحویل خانواده اش شده اما هرگز جنازه اش را تحویل ندادند.

بر اساس کیفرخواست حمید نوری با نام مستعار عباسی در فاصله ۵ تا ۱۵ شهریور به عنوان دستیار معاون دادستان در زندان گوهر دشت کرج مشغول به کار بوده است. او متهم است در همدمی و همکاری عامدانه با دیگران عاملان کشتار، تعداد بسیاری از زندانیانی که «ایدئولوژی آن‌ها بر خلاف عقاید رژیم مذهبی حاکم بر ایران بود»، به قتل رسانده است.

در این جلسه خواهر یکی از اعدام شدگان تابستان ۱۳۶۷ و همچنین حسن گلزاری از جان بدربرندگان کشتار در دادگاه ستهلم سویدن حاضر شدند.



در ابتدای این جلسه یوران یالمارشون، وکیل سارا روزدار توضیح داد که او در تیرماه ۱۳۶۲ دستگیر و به شش سال زندان محکوم شده بود و سال‌های حبس را در زندان‌های اوین، کمیته مشترک و گوهر دشت گذراند. به گفته وکیل خانواده روزدار، عادل احتمالاً در ششم شهریور ۱۳۶۷ و در سن ۳۲ سالگی اعدام شده است. سارا روزدار خواهر او در آن زمان ۲۶ سال داشت.

وی توضیح داد که چند شاهد دیگر این پرونده نیز عادل روزدار را در زندان دیده بودند که در شهادت خود به آن خواهند پرداخت.

وکیل این پرونده همچنین اشاره کرد که نامه‌هایی که روزدار از زندان برای خانواده خود ارسال کرده بود ضمیمه این پرونده شده است.

آذرماه ۱۳۶۷ پدر عادل روزدار را به زندان اوین می‌خواهند و در آنجا به آن‌ها اطلاع می‌دهند که فرزندشان کشته شده است.

سارا روزدار که خود از اعضای حزب توده ایران بوده و در اواسط دهه شصت از ایران خارج شده است، سه نامه برادرش از زندان را نیز تحویل دادگاه داده است.

نخستین نامه در اردیبهشت سال ۱۳۶۵ نوشته شده است. دومین نامه نیز در بهمن ۱۳۶۵ که در این نامه تاکید می‌کند که «به اعتقادش پایبند و به آینده امیدوار است.» آخرین نامه عادل هم در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۷ نوشته شده است.

وی به قطع ملاقات‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید خانواده عادل روزدار آخرین بار اوایل تیر با او دیدار می‌کنند و دو هفته پس از آن، «مقامات زندان می‌گویند شلوغی‌هایی شده و از خانواده می‌خواهند دیگر به گوهردشت نیایند.»

سارا روزدار امروز در دادگاه گفت برادرش در نامه آخر اشاره کرده که «آزار و اذیت زندانیان بیش‌تر شده است.» وی می‌گوید با این حال، عادل همواره امیدوار بود که پس از تحمل شش سال حبس آزاد خواهد شد.

سارا روزدار گفت: «با این‌که اخبار اعدام‌های مخفیانه را می‌شنیدیم اما شخصا هرگز نمی‌خواستیم باور کنیم دارند اعدام می‌کنند.»

وی اشاره کرد که در فاصله بی‌خبری از برادرش دوران بسیار سختی بر خانواده گذاشت تا اینکه در میانه آذر (احتمالا ۱۵ آذر) از خانواده می‌خواهند به زندان اوین مراجعه کنند و سرانجام خبر اعدام را می‌دهند.

خانم روزدار در جلسه محاکمه حمید نوری، گفت که پدرش را تهدید کرده بودند که اجازه برگزار کردن هیچ مراسمی برای سوگواری ندارد.

عادل روزدار، به گفته خواهرش، تیر ماه ۱۳۶۲ به اتهام «عضویت در حزب توده» دستگیر و به ۶ سال زندان محکوم شده بود اما ۵ شهریور ۱۳۶۷ در جریان اعدام زندانیان چپ، اعدام شد.

سارا روزدار ساکن سویدن است و در جلسه دادگاه حمید نوری گفت که برادرش همیشه امیدوار بود که پس از ۶ سال زندان، حکمی که به او داده بودند، آزاد خواهد شد اما او را اعدام کردند.

عادل روزدار، به گفته وکیل مشاور سارا روزدار در دادگاه، هنگام اعدام در زندان گوهردشت کرج، ۳۲ سال داشت و مجرد بود.

سارا روزدار در دادگاه گفت که برادرش دندانپزشکی خوانده بود و در زندان‌های کمیته مشترک، اوین، قزل‌حصار و گوهردشت زندانی بوده و چون به زندانیان دیگر در زمینه دندانپزشکی کمک می‌کرد در زندان شناخته شده بود.

سارا روزدار می‌گوید که نامه‌های برادرش توسط مسئولان زندان سانسور شده بود. او از آخرین نامه عادل روزدار در خرداد ۱۳۶۷ گفت که «در نامه آخر اشاره کرده که فشارها بر او و دیگر زندانیان افزایش پیدا کرده اما او و بقیه زندانیان اطلاع نداشته‌اند چه اتفاقی در جریان است. عادل نوشته بود اشک چشم جاری‌ست ولی ما به شرافت و انسانیت وفادار مانده‌ایم.»

اوایل تیر ماه آخرین باری است که پدر و برادر عادل روزدار با او ملاقات می‌کنند و در مراجعه‌های بعدی برای ملاقات به خانواده او گفته می‌شود که «در زندان شلوغی‌هایی شده و فعلا خبری از ملاقات نیست و نیایند.»

سارا روزدار می‌گوید که در آن زمان ساکن سویدن بود و او و بقیه اعضای خانواده‌اش در ایران بسیار نگران برادرشان بودند اما «من نمی‌خواستم باور کنم که اعدام‌ها در جریان است.»

وی درباره آخرین ملاقات خانواده‌اش با عادل روزدار توضیح داد که پدرش و یکی از برادرانش با عادل ملاقات کرده‌اند: «پدرم ارتباطاتی داشت و به او گفته بودند اگر عادل انزجارنامه بنویسد و همکاری کند، آزاد می‌شود. به عادل این را مستقیم نگفته بودند. پدرم در آخرین دیدار همین را به عادل گفته بود که نامه را بنویس اما عادل گفته بود که کاری نکرده و نامه نمی‌نویسد.»

۱۵ آذر ماه از زندان اوین با برادر عادل روزدار تماس می‌گیرند و روز ۱۶ آذر ساکی از او را تحویل پدرش می‌دهند: «به پدرم چشم‌بند می‌زنند و در اتاقی می‌نشانند. یک نفر از روی یک کاغذ اتهامات برادرم را می‌خواند. پدرم که به شدت نگران بود می‌گوید که به من بگوئید پسرم زنده است. بعد از تمام شدن خواندن آن کاغذ به پدرم می‌گویند که عادل اعدام شده است. پدرم را می‌ترسانند و تهدید می‌کنند که اجازه برگزاری کردن هیچ مراسمی برای سوگواری ندارد. بعد هم ساکی از عادل را تحویلش می‌دهند. پدرم می‌پرسد پیکر پسرم کجاست. می‌گویند جسدی در کار نیست. گواهی فوت هم به پدرم نمی‌دهند.»

خانم روزدار می‌گوید که بر اساس شهادت دوستان برادرش، او را روز ۵ شهریور با شروع اعدام چپ‌ها اعدام کرده‌اند و یکی از جان‌بهر برندگان از اعدام‌ها، او را در راهروی مرگ دیده است.

به گفته سارا روزدار خانواده او همچنان از محل دفن برادرش بی‌اطلاع هستند: «فکر می‌کنیم با دیگر هواداران گروه‌های چپ در گورستان خاوران به صورت دسته‌جمعی دفن شده‌اند. پدر و مادران با دست زمین آنجا را کنده بودند و به بدن برخی از دفن‌شدگان رسیده بودند.»

عادل روزدار از آنجائی که تقریباً تحصیلات دندان پزشکی خود را تمام کرده بود، در این زمینه به زندانیان دیگر کمک می‌کرد و این موضوع باعث شده بود که او میان زندانیان شناخته شده باشد. وکیل این پرونده همچنین اشاره کرد که نامه‌هایی که روزدار از زندان برای خانواده خود ارسال کرده بود ضمیمه این پرونده شده است.

سارا روزدار: «گفتند حق برگزاری مراسم ندارید.»

سارا روزدار که خود از اعضای حزب توده بوده و در اواسط دهه شصت از ایران خارج شده است، سه نامه برادرش از زندان را نیز تحویل دادگاه داده است.

نخستین نامه در اردیبهشت سال ۱۳۶۵ نوشته شده است. دومین نامه نیز در بهمن ۱۳۶۵ که در این نامه تأکید می‌کند که «به اعتقادش پایبند و به آینده امیدوار است.» آخرین نامه عادل هم در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۷ نوشته شده است.

وی به قطع ملاقات‌ها تأکید کرد و گفت خانواده عادل روزدار آخرین بار اوایل تیر ۶۷ با وی دیدار کردند و دو هفته پس از آن، «مقامات زندان گفتند شلوغی‌هایی شده و از خانواده می‌خواهند دیگر برای ملاقات به گهر دشت نیایند.»

بسیاری از کسانی که در جریان کشتار تابستان ۱۳۶۷ اعدام شدند پیش‌تر حکم زندان دریافت کرده بودند.

سارا روزدار نیز امروز در دادگاه گفت برادرش در نامه آخر اشاره کرده که «آزار و اذیت زندانیان بیشتر شده است.»

او ادامه داد با این حال، عادل همواره امیدوار بود که پس از تحمل شش سال حبس آزاد خواهد شد.

سارا روزدار گفت: «با این‌که اخبار اعدام‌های مخفیانه را می‌شنیدیم اما شخصا هرگز نمی‌خواستم باور کنم دارند اعدام می‌کنند.»

وی اشاره کرد که در فاصله بی‌خبری از برادرش دوران بسیار سختی بر خانواده گذاشت تا این‌که در میانه آذر (احتمالاً ۱۵ آذر) از خانواده می‌خواهند به زندان اوین مراجعه کنند و سرانجام خبر اعدام را می‌دهند.

وی در ادامه شهادتش افزود هنگامی که پدرش به اوین می‌رود، او را با چشم‌بند به اتاقی می‌برند و اتهام‌های پدرش عادل روزدار را می‌خوانند. و در واکنش به نگرانی پدرش می‌خواهند: «ساکت باشد.» سزا گفت: «پس از این‌که خبر اعدام عادل را پدرم دادند، تلاش می‌کنند او را بترسانند و می‌گویند حق برگزاری هیچ مراسمی ندارید.»

روزدار گفت مأموران تنها «ساکتی از وسایل» عادل روزدار را به پدرش دادند و در پاسخ به خانواده که درباره جسد فرزندش می‌پرسد می‌گویند «این را هم تحویل نمی‌گیری و هیچ اعتراضی هم حق نداری بکنی.» روزدار گفت تأثیر این واقعه به گونه‌ای بوده که او هنوز دارو مصرف می‌کنند و با دکتر روانشناس در تماس است. در این جلسه وکلای متهم سؤالی از شاکتی نداشتند.

در ادامه جلسه دادگاه امروز حسن گلزاری زندانی سابق و هوادار پیشین سازمان مجاهدین که به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد در این جلسه به نقش حمید عباسی در جریان اعدام‌ها پرداخت.

حسن گلزاری به گفته وکیل مشاورش در دادگاه، هنگام بازداشت ۱۹ سال داشت و سال آخر دبیرستان بود، ابتدا به دو سال زندان، سپس ۱۲ سال محکوم شده و بعد این حکم به ۸ سال زندان تبدیل شده بود و شهریور ۱۳۶۸ از زندان آزاد شده است.

گلزاری که ساکن کانادا است گفت که قبل از اعدام‌ها، هنگام اعدام‌ها و بعد از اعدام‌ها حمید نوری را دیده است. وی که به‌صورت تصویری و از طریق اسکایپ در دادگاه شهادت می‌داد در پاسخ به این سؤال دادستان که «وقتی می‌گوئی بیش‌تر از صدها بار او را دیدی کجا دیدی و چند وقت یکبار می‌دیدی که این‌قدر دیدی؟» توضیح داد: «در بندهائی که من ۴ سال در گوهردشت بودم. بعد از لشکری و ناصریان که مسئولین رده اول زندان بودند نفر بعدی همیشه حمید عباسی (نوری) بود که به پاسدارها دستور می‌داد چکار بکنند و چه‌کار نکنند. رده سازمانی‌اش را من مطلقاً نمی‌دانم اما با برخوردی که با پاسدارها و با بقیه نگهبان‌ها می‌کرد فکر می‌کنم نفر دوم زندان گوهردشت بود.»

حسن گلزاری گفت: «به‌عنوان مثال ما وقتی غذای دسته‌جمعی می‌خوردیم وسط بند سفره می‌انداختیم این طرف و آن طرف سفره می‌نشستیم صدها نفر با هم غذا می‌خوردیم. بارها و بارها حمید عباسی (نوری) با چند پاسدار داخل بند آمدند. می‌گفت امروز مسؤول غذائی شما چه کسانی هستند؟ ما تقسیم کار می‌کردیم و آن مسؤولان را می‌برد بیرون کتک می‌زدند و دوباره به بند برمی‌گرداندند. می‌گفتند حق غذای دسته‌جمعی خوردن ندارید و باید تکتک غذا بخورید.» به گفته وی، از نظر رده‌ای در زندان گوهردشت، اول ناصریان (محمد مقیسه)، بعد لشکری و بعد حمید عباسی (نوری) بود. او گفت که صدای حمید نوری را بارها در بازجویی‌هایی که در هنگام انجام اعدام‌ها داشت شنیده است و «حمید عباسی (نوری) پیرهن من را گرفت و گفت شما نجس هستید نباید دست ما به شما بخورد.»

حسن گلزاری، به گفته وکیل مشاورش، در سال ۱۳۶۴ به زندان گوهردشت منتقل شده. وی گفت که در ملاقات کابینی با خانواده‌اش از اذیت و آزارها و شکنجه‌های داخل زندان سخن گفته و «سر همین صحبت‌ها پدر، مادر و خواهر من را دستگیر کردند، خود من را هم به کرج بردند و چند روز کتک زدند، اذیت کردند، بعد دوباره به انفرادی برگرداندند و ۶ ماه در انفرادی بودم. سپس از انفرادی به بند ۹ منتقل شدم. تقریباً اواخر من را به بند یک بردند و بعد در بند جهاد حدود ۱۰ روز بودم که اعدام‌ها شروع شد. بعد از اتاق هیأت مرگ هم مرا به انفرادی بردند و دو ماه باز انفرادی بودم.»

این زندانی سیاسی پیشین می‌گوید که با پایان جنگ ایران و عراق، او و اکثر زندانیان احتمال می‌دادند که آزاد شوند و خبر نداشتند که دارند اعدام می‌کنند.

وی سپس از حضورش در اتاق هیأت مرگ گفت: «من چشم‌بند را برداشتم و چند نفر آخوند و پاسدار را دیدم. اسامی آخوندها، ابراهیم رئیسی بود که دادستان کرج بود و حکم ۱۲ سال زندان من را رئیسی داده بود، حسینعلی نیری، مصطفی پورمحمدی، مرتضی مقتدائی و اسماعیل شوشتری هم بود ولی او لباس شخصی تنش بود، نادری دادستان کرج هم بود، دو سه تا پاسدار هم بودند که الان اسم آن‌ها را به خاطر ندارم. فاتحی که من را داخل اتاق برد خارج شد و آن‌جا نماند.»

گلزاری گفت که در اتاق هیأت مرگ پذیرفته که سازمان مجاهدین خلق را منافقین بنامد و بنویسد که جمهوری اسلامی را قبول دارد.

وی توضیح داد که بعد از حضور در اتاق هیأت مرگ به سلول انفرادی منتقل شده و از طریق موریس زندانی سلول کناری متوجه شده که چند روز است که اعدام‌ها شروع شده است: «داخل انفرادی یکی از کرکره‌ها کاملاً خم بود و من می‌توانستم بیرون را ببینم. چرخ و فلکی در خیابان سیزدهم گوهردشت بود و هر شب آن چرخ و فلک را می‌دیدم که مردم برای تفریح می‌رفتند و در دو سه کیلومتری آن چرخ و فلک داشتند هر شب ده‌ها نفر را اعدام می‌کردند.»

حسن گلزاری گفت که از سلول انفرادی کامیون‌های یخچال‌دار را دیده و «آن کرکره‌ای را که کمی کج بود می‌گرفتم و داخل حیاط را می‌دیدم. هر یکی دو روز، یک کامیون یخچال‌دار شب‌ها می‌آمد و من سر و صداها را می‌شنیدم. بعد صدای پرت کردن چیزی را می‌شنیدم، من هیچ‌وقت جنازه‌های دوستانم را ندیدم، اما حدس می‌زنم این صدای همان جنازه‌ها بود.»

گلزاری تعریف کرد که حدود ۱۰ مرداد حمید عباسی و چند پاسدار ۲۰ نفر را از بند آن‌ها به جانی منتقل کرده است و او را از آن‌جا مقابل هیأت متصدی اعدام‌ها می‌برند که در آن‌جا ابراهیم رئیسی، حسینعلی نیری، پورمحمدی و چند تن دیگر حضور داشتند.

وی در ادامه گفت در جریان اعدام‌ها به سلول انفرادی منتقل شده که از آن‌جا کامیون‌های یخچال‌دار را دیده است که هر دو سه شب در میان می‌آمد.

حسن گلزاری گفت: بعد از این‌که شعار «مرگ بر منافق» و «دروغ بر خمینی» می‌شنید، صدائی می‌شنید که «انگار چیزی داخل کامیون پرتاب می‌شود. من دوستانم را ندیدم. اما فکر می‌کنم این صداها جسد دوستانم بود که پرتاب می‌کردند در کامیون.»

وی گفت در جریان اعدام‌ها چند بار به بازجویی رفته و در آن‌جا از او می‌خواستند نام کسانی را لو بدهد. او می‌گوید در آن‌جا مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت و صدای حمید عباسی را هم در میان بازجویان شناسائی کرده است.

او می‌گوید حمید عباسی او را برای مصاحبه تلویزیونی زیر فشار قرار داده و مورد ضرب و شتم قرار داده است. حسن گلزاری افزود حتی وقتی از انفرادی به بند دو منتقل شد بعد از چند روز مجدداً به تمام زندانیان گفتند: «چشم‌بند بزنید و این‌بار تصور همه این بود که می‌برند اعدام‌شان کنند.»

وی گفت در آن زمان پس از آن‌که از او خواستند کسی را لو بدهد و نپذیرفت، به همان آمفی تئاتری منتقل شد که در روزهای قبل آن‌جا اعدام می‌کردند و در آن‌جا حمید عباسی برای جابه‌جا کردن زندانی از لباس او را گرفته و گفته «شما نجس هستی» و نباید به شما دست زد.

وی ادامه داد: حمید نوری(عباسی) زندانی را که در این لحظه به گلزاری گفته بود «نترس اعدام نیست»، به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده است.
او گفت حمید عباسی از جمله کسانی بود که به پاسدارها دستور می داد.

زندانیانی که تاکنون شهادت داده اند بر این عقیده اند که اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی در گوهردشت از هشتم تیرماه ۱۳۶۷ آغاز شده بود.

مقامات قضائی جمهوری اسلامی ایران مدعی اند زندانیان سیاسی قصد داشتند به دنبال عملیات فروغ جاویدان سازمان مجاهدین خلق که در چهارم تیرماه آن سال آغاز شد در زندان شورش کنند. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر این، مدعی است با فتوای آیت الله خمینی هیأتی را برای عفو زندانیان و رسیدگی به پرونده آنها به زندان فرستاده است. بنابر روایت جان به در بردگان، این هیأت متصدی اعدام هزاران زندانی سیاسی بوده و به «هیأت مرگ» مشهور است. همگان می دانند که طرح کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، از قبل برنامه ریزی شده بود بنابراین کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان های سراسر ایران توسط جمهوری اسلامی ایران، کمترین ربطی به عملیات مجاهدین خلق در مرزهای ایران ندارد.